

## ارزیابی دیدگاه آنگلیکا نیورت و جین دمن مک اولیف درباره اقتباس رنج و نجات بخشی

### حضرت زهرا علیها السلام از حضرت مریم علیها السلام در مسیحیت

سید محمد علیانسیب<sup>۱</sup> / احمد سعدی<sup>۲</sup> / حسن رضایی هفتادری<sup>۳</sup> / سید محمد موسوی مقدم<sup>۴</sup>  
تاریخ وصول: ۱۴۰۴/۰۷/۱۱ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۴۰۴/۱۰/۰۴  
10.22034/shistu.2026.2073351.2554

#### چکیده

یکی از دیدگاه‌های اصلی خاورشناسان درباره منشأ و ریشه معارف اعتقادی شیعه، فرضیه اقتباس آن از آموزه‌های عهدین است. در همین زمینه، آنگلیکا نیورت و جین دمن مک اولیف در «دائرةالمعارف قرآن» (EQ)، رنج و نجات بخشی حضرت زهرا علیها السلام را برگرفته از جایگاه حضرت مریم علیها السلام در مسیحیت دانسته‌اند. بررسی این موضوع به سبب پیوند آن با منشأ باورهای اعتقادی شیعه امامیه و نیز ضرورت تحلیل انتقادی دیدگاه خاورشناسان شیعه‌پژوه، از اهمیت فراوانی برخوردار است. بدین منظور، پژوهش حاضر با روش «توصیفی - تحلیلی»، جایگاه حضرت زهرا علیها السلام در آموزه‌های شیعی را با نقش حضرت مریم علیها السلام در مسیحیت مقایسه کرده و بر پایه این تطبیق، درستی ادعای اقتباس را ارزیابی نموده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که در نگاه مسیحیت، حضرت مریم علیها السلام با ویژگی بکارت دائمی، به مثابه «مادر خدا» و «بانوی غم»، از ابعاد اجتماعی و سیاسی کم‌رنگ‌تری نسبت به حضرت مسیح علیها السلام برخوردار است. در مقابل، حضرت زهرا علیها السلام در آموزه‌های شیعی به عنوان معیار اخلاقی و الگویی کامل در عرصه فردی، اجتماعی و سیاسی معرفی شده است. افزون بر این، مفهوم «رنج» و «نجات بخشی» در دو سنت دینی یادشده تفاوت‌هایی بنیادین دارند. بر پایه این تفاوت‌ها، ادعای اقتباس جایگاه حضرت زهرا علیها السلام از حضرت مریم علیها السلام در مسیحیت، با تعارض‌ها و ابهام‌های متعددی روبه‌روست. کلیدواژه‌ها: اقتباس، اقتباس شیعه از مسیحیت، رنج و نجات بخشی، آنگلیکا نیورت، جین دمن مک اولیف، اقتباس حضرت فاطمه علیها السلام از حضرت مریم علیها السلام.

۱. دانش‌آموخته دکتری مدرّسی معارف اسلامی دانشکده‌گان فارابی دانشگاه تهران، (مقاله مستخرج از رساله دکتری) / moh.olya@hmail.com
۲. دانشیار گروه شیعه‌شناسی و مدرّسی معارف دانشکده‌گان فارابی دانشگاه تهران، (نویسنده مسئول) / a.saadi@ut.ac.ir
۳. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده‌گان فارابی دانشگاه تهران / hrezaii@ut.ac.ir
۴. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات دانشکده‌گان فارابی دانشگاه تهران / sm.mmoqaddam@ut.ac.ir

## مقدمه

شماری از مستشرقان با تأکید بر شباهت‌های میان قرآن، اعتقادات اسلامی و متون پیشین - به ویژه تورات و انجیل - بر این باورند که این آموزه‌ها از ادیان و سنت‌های پیش از اسلام اقتباس شده و در نتیجه، فاقد اصالت بنیادی‌اند. از جمله نخستین نظریه‌پردازان این دیدگاه در عصر جدید، آبراهام گایگر (م ۱۸۷۴)<sup>۱</sup> بود و پس از او با دیدگاه‌های تئودور نولدکه (م ۱۹۳۰)<sup>۲</sup>، بحث اقتباس قرآن به اوج خود رسید (نولدکه، ۲۰۰۸، ص ۴-۱۷). پس از وی پژوهشگرانی همچون گلدتسیهر (م ۱۹۲۱)<sup>۳</sup>، بروکلیمان (م ۱۹۵۶)<sup>۴</sup>، پطروشفسکی (م ۱۹۷۷)<sup>۵</sup> و یوسف درّه حداد (م ۱۹۷۹) نیز از این نظریه دفاع کردند (گلدتسیهر، ۱۳۵۷، ص ۶-۷؛ بروکلیمان، ۱۳۴۶، ص ۲۶؛ پطروشفسکی، ۱۳۵۴، ص ۱۹؛ درّه حداد، ۱۹۸۶، ص ۲۰۰-۲۱۹).

افزون بر این، ادعای اقتباس مذهب تشیع از ادیان و آیین‌های پیشین نیز از سوی پژوهشگرانی همچون آرتور دو گوینیو (م ۱۸۸۲)<sup>۶</sup>، رینهارت دوزی (م ۱۸۸۳)<sup>۷</sup>، ولهاوزن (م ۱۸۴۴)<sup>۸</sup> و جیمز دارمستتر (م ۱۸۹۴)<sup>۹</sup> مطرح شده است (دو گوینیو، ۱۴۰۳، ص ۵۰؛ دوزی، ۲۰۱۲، ص ۲۲۰؛ ولهاوزن، ۱۳۷۵، ص ۱۷۱-۱۷۲؛ دارمستتر، ۱۳۱۷، ص ۶، ۲۱ و ۳۷).

در همین زمینه، انگلیکا نویورت<sup>۱۰</sup> و جین دمن مک‌اولیف<sup>۱۱</sup> در مقالات خود در دائرةالمعارف قرآن (EQ)<sup>۱۲</sup>، جایگاه حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> در تشیع را اقتباسی از جایگاه حضرت مریم<sup>علیها السلام</sup> در مسیحیت دانسته‌اند. نظر به اهمیت مباحث مربوط به معارف اعتقادی شیعه و جایگاه ممتاز حضرت فاطمه<sup>علیها السلام</sup> در منظومه فکری، اعتقادی و جهان‌شناختی تشیع، مقاله حاضر در پی تحلیل و ارزیابی این فرضیه است.

1. Abraham Geiger.
2. Theodor Nöldeke.
3. Goldziher.
4. Carl Brockelmann.
5. Ilya Pavlovich Petrushevsky.
6. Joseph Arthur de Gobineau.
7. Reinhart Pieter Anne Dozy.
8. Julius Wellhausen.
9. James Darmesteter.
10. Angelika Neuwirth.
11. Jane Dammen McAuliffe.
12. Encyclopedea of the Qur'an.

## پیشینه

چند اثر مستقل در ارتباط با موضوع نیز تألیف شده که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

۱. «تحلیل روایات تشابه شخصیت فاطمه زهرا<sup>علیها السلام</sup> و مریم مقدس بر اساس منابع حدیثی»، نوشته احمد قرائی سلطان‌آبادی، مرتضی عرب و شهناز کارآموزیان، مطالعات فهم حدیث، ش ۱۷، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، ص ۹۷-۱۱۷. این مقاله به بررسی روایات مربوط به برترین زنان عالم در منابع فریقین و نقد سندی و محتوایی آن‌ها پرداخته است.

۲. رساله دکتری بررسی مقایسه‌ای تصویر ذهنی زنان شیعه از حضرت فاطمه<sup>علیها السلام</sup> با تصویر ذهنی زنان کاتولیک از حضرت مریم<sup>علیها السلام</sup>، نوشته زریندخت بروجردیان که از نظر موضوعی با پژوهش حاضر ارتباط مستقیمی ندارد.

ادعای اقتباس تشیع از عهدین در حالی مطرح شده است که تشیع، همچون دیگر فرق اسلامی، اصل نبوت پیامبران بنی اسرائیل و الهی بودن تورات و انجیل را تأیید می‌کند. از دیدگاه شیعه، اسلام تداوم و تکمیل ادیان پیشین است. بنابراین، شباهت معارف آن با عهدین، نه ناشی از اقتباس، بلکه نشان‌دهنده یگانگی منشأ و حیانی آنهاست. افزون بر این، بخشی از این تشابه‌ها به اشتراکات اخلاقی و الگوهای معنوی مشترک بازمی‌گردد.

فضایل اخلاقی، با وجود تفاوت در حدود و تعاریف خود، اصولی فرانسانی و مقبول همگان‌اند. از این رو، شباهت الگوهای اخلاقی در تشیع و عهدین پدیده‌ای طبیعی است. برجستگی شخصیت‌هایی همچون حضرت مریم<sup>علیها السلام</sup> و حضرت عیسی<sup>علیه السلام</sup> در مسیحیت، به سبب برخورداری از طهارت و فضایل معنوی است و ظهور الگوهای مشابه در آیین‌های بعدی، دلیل بر اقتباس نیست. بر اساس این مبانی، بررسی جایگاه حضرت مریم<sup>علیها السلام</sup> در مسیحیت و مقایسه آن با جایگاه حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> در تشیع، به‌ویژه تبیین افتراقات بنیادین میان آن دو، می‌تواند فرضیه اقتباس را باطل سازد.

این نوشتار پس از معرفی اجمالی دیدگاه نیورت و مک‌اولیف، با استناد به همین افتراقات اساسی، فرضیه اقتباس را رد کرده است.

## ۱. رنج و نجات بخشی: نقد و بررسی دیدگاه نویورت و مک‌اولیف

آنگلیکا نویورت، قرآن‌پژوه آلمانی و استاد دانشگاه برلین، بخش عمده‌ای از تحقیقات خود را بر بررسی پیوندهای قرآن با متون مقدس یهودی و مسیحی متمرکز کرده است. وی در چارچوب طرح «کوراپس کورانیوم»<sup>۱</sup>، با اتکا به همین رویکرد، شباهت‌ها و تفاوت‌های ساختاری و محتوایی میان قرآن و عهدین را بررسی کرده است. اساس تحلیل او بر این پیش‌فرض استوار است که قرآن در تداوم سنت یهودی - مسیحی قرار دارد و بسیاری از روایت‌های عهدین را از طریق بازخوانی و تفسیر دوباره، با افزودن سطوح جدید معنایی در قالبی تازه ارائه نموده است (نویورت، ۱۴۰۲، ص ۱۲-۱۳).

نویورت با اشاره به دیدگاه جیمز کوگل<sup>۲</sup> و سیدنی گریفیث<sup>۳</sup>، مفهوم «انجیل تفسیری»<sup>۴</sup> را مطرح می‌کند. گریفیث دامنه اثرگذاری انجیل تغییرشکل‌یافته را به قرآن نیز گسترش داده و در آثار خود، قرآن را یکی از نمونه‌های همین «انجیل تفسیری» دانسته است؛ متنی که مجموعه‌ای از روایات انجیل را در قالب بازسازی‌های اندرزگونه بازتفسیر کرده است. نویورت در نهایت، قرآن را نه به صورت متنی که به فرهنگ اقرارهای مذهبی<sup>۵</sup> پیشین وابسته بوده، بلکه به عنوان یکی از طرفین گفت‌وگو، در مباحثه‌ای دانسته که در جریان است. قرآن در گنجینه مشترکی از روایاتی که همواره به آن افزوده می‌شود، تبلور می‌یابد و بسیاری از این روایات، از قدیم انتشار یافته است. از دیدگاه وی، قرآن که بی‌شباهت به مباحثه‌های خاخام‌ها و کشیش‌های آن زمان نیست، نه به‌عنوان مصرف‌کننده، بلکه تولیدکننده‌ای است که به روند جهانی ترجمه فرهنگی اواخر دوره باستان ورود پیدا کرده و آن را تداوم بخشیده است (نویورت، ۱۴۰۲، ص ۲۳).

در دیدگاه نویورت، هرچند قرآن تقلیدی محض از انجیل نیست، اما در گفت‌وگو و بازسازی روایت‌های آن شکل گرفته و شیوه بنیادین گفتمان قرآنی بر تعامل با متن انجیل استوار است. از همین منظر، نویورت در مدخل «اسطوره‌ها و قصه‌ها در قرآن» با مقایسه

1. Corpus Coranicum.
2. James Kugel.
3. Sidney H. Griffith.
4. Interpreted Bible.
5. Confessions.

نقش حضرت مریم علیها السلام در مسیحیت و حضرت فاطمه علیها السلام در سنت شیعی، تأکید می‌کند که جایگاه رنج و نقش معنوی حضرت فاطمه علیها السلام در تشیع در امتداد الگوی حضرت مریم علیها السلام قابل تبیین است. به باور او، نقشی که مسیحیت برای حضرت مریم علیها السلام در عرصه رنج و نجات‌بخشی قایل است، در سنت شیعی - با تفاوت‌هایی - به حضرت فاطمه علیها السلام منتقل شده است (Neuwirth, 2003, Vol.3, p.492).

نیورت بدون بررسی تفاوت‌های بنیادین الهیاتی میان دو سنت، شباهت‌های ظاهری در مفاهیم «رنج»، «فضیلت» و «قداست» را شواهدی بر انتقال الگو از مسیحیت به تشیع تلقی می‌کند.

جین دمن مک اولیف، سروراستار دائرةالمعارف قرآن (EQ) نیز رویکرد مشابهی دارد. وی در مدخل «فاطمه»، با تأکید بر حضور پررنگ روایت‌های مربوط به حضرت مریم علیها السلام و حضرت فاطمه علیها السلام در منابع شیعی و شباهت رنج‌های این دو شخصیت، نتیجه می‌گیرد که تصویر شیعی از حضرت فاطمه علیها السلام در امتداد الگویی است که پیش‌تر در مسیحیت درباره حضرت مریم علیها السلام شکل گرفته بود و لقب «مریم کبری» برای حضرت زهرا علیها السلام را شاهدهی بر این مدعا می‌داند (McAuliffe, 2002, vol.2, p.193).

مک اولیف رنج‌های حضرت فاطمه علیها السلام در سوگ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و شهادت فرزندان ایشان را همسان با رنج‌های حضرت مریم علیها السلام در تقدیه حضرت عیسی صلی الله علیه و آله و سلم می‌پندارد و این شباهت را دلیلی بر تأثیرپذیری روایت‌های شیعی از الگوی مسیحی معرفی می‌کند.

نتیجه تحلیل‌های نیورت و مک اولیف آن است که شباهت‌های مفهومی میان جایگاه حضرت مریم علیها السلام در مسیحیت و حضرت فاطمه علیها السلام در تشیع، به‌ویژه در محور رنج و نجات‌بخشی، ناشی از اقتباس سنت شیعی از الگوی مسیحی است. از این منظر، آنان بخشی از آموزه‌های شیعی درباره حضرت زهرا علیها السلام را ادامه و بازتولید الگوی مسیحی حضرت مریم علیها السلام می‌دانند.

در هر دو سنت، حضرت مریم علیها السلام و حضرت فاطمه علیها السلام به‌عنوان الگوهای الهیاتی زن متعالی معرفی شده‌اند. الگو بودن هر یک وابسته به نقشی است که در نظام الهیاتی

مسیحیت و تشیع دارند. با توجه به تفاوت‌های بنیادین جهان‌بینی و نظام ارزشی این دو دین، نحوه‌الگو بودن آنان تعیین و تبیین می‌شود. از این رو، تحلیل انتقادی دیدگاه نیوورت و مک‌اولیف مستلزم تبیین باور مسیحیت درباره حضرت مریم علیها السلام و جایگاه حضرت فاطمه علیها السلام در تشیع است تا با بررسی میزان و نحوه شباهت‌ها و افتراقات، ادعای اقتباس سنجیده شود.

## ۲. جایگاه حضرت مریم علیها السلام در مسیحیت و حضرت زهرا علیها السلام در تشیع

بر پایه رویکرد مزبور، در ادامه، جایگاه حضرت مریم علیها السلام در مسیحیت و حضرت زهرا علیها السلام در تشیع مرور و سپس تطبیق تصویر این دو شخصیت انجام خواهد گرفت تا فرضیه اقتباس ارزیابی و نقد شود:

### ۱-۲. جایگاه حضرت مریم علیها السلام در مسیحیت

در الهیات ارتدوکس شرقی، حضرت مریم علیها السلام به‌عنوان حامل خدا شناخته می‌شود و باور به مادری باکره در مرکز تعالیم این سنت قرار دارد. در این رویکرد، تقدس بی‌مانند حضرت مریم علیها السلام و نقش او در فیض‌رسانی برجسته است ( Rahner, 2004, pp.393-394; ) (Fahlbusch, c1999, vol.3, p.409).

با وجود آنکه در کتاب مقدس اشاره‌ها به حضرت مریم علیها السلام محدود است، روایت انجیل لوقا از بشارت فرشته، مهم‌ترین تجلیل از او به‌شمار می‌رود: «سلام بر تو، ای برخوردار از نعمت!... اینک حامله شده، پسری خواهی زایید...» (لوقا، ۱:۲۸).

در مقابل، گزارش‌هایی مانند پاسخ سرد حضرت عیسی علیه السلام به مادرش «ای زن! مرا با تو چه کار است؟» (یوحنا، ۱:۲) و نیز بیان او درباره شاگردانش: «اینان اند مادر و برادرانم؛ زیرا هر که اراده پدرم را که در آسمان است به جای آورد، همان برادر و خواهر و مادر من است» (متی، ۱۲:۴۷)، نشان می‌دهد که انجیل تصویر ویژه و مستقل برجسته‌ای از حضرت مریم علیها السلام ارائه نمی‌کند.

با وجود اختلاف نظر میان سه مذهب اصلی مسیحیت (کاتولیک، ارتدوکس و پروتستان) سه باور عمده درباره حضرت مریم علیها السلام در الهیات مسیحی برجسته‌تر است:

## ۲-۱-۱. مادر خدا

گروهی از مسیحیان کاتولیک حضرت مریم علیها السلام را «مادر خدا» می‌دانند، هرچند برخی الهی‌دانان تأکید دارند که این عنوان به معنای تقدّم وجودی او بر خدا نیست (محمّدیان، ۱۳۸۱، ص ۴۰۵).

در مقابل، پروتستان‌ها آموزه‌های مریم‌شناختی کاتولیک‌ها را فراتر از کتاب مقدس دانسته، آن را در تعارض با یگانگی مقام نجات‌بخشی مسیح تلقی می‌کنند (براون، ۱۳۹۶، ص ۳۳۱).

## ۲-۱-۲. بکارت دائمی

کاتولیک‌ها و برخی فرقه‌های دیگر مسیحی بر باکره‌ماندن حضرت مریم علیها السلام تا پایان عمر باور دارند (دارند (The New Encyclopaedia Britannica, 1983, vol.11, p.562)؛ اما پروتستان‌ها با استناد به نبود شواهد کافی و وجود گزارش‌هایی درباره فرزندانی دیگر حضرت مریم علیها السلام، این باور را رد می‌کنند (مک‌گراث، ۱۳۸۵، ص ۷۶).

## ۲-۱-۳. بانوی غم

در سنت مسیحی، حضرت مریم علیها السلام با عنوان «مادر غم‌ها» شناخته می‌شود و هفت مصیبت مهم برای او برشمرده شده است؛ از جمله: پیشگویی شمعون درباره رنج‌های آینده (لوقا، ۲:۳۴)، فرار به مصر (متی، ۲:۱۳) و رویدادهای مرتبط با مصلوب‌شدن حضرت عیسی علیه السلام (یوحنا، ۱۹:۲۵).

از سوی دیگر، قرآن نیز انعکاس باور برخی از مسیحیان به الوهیت حضرت مریم علیها السلام را بیان می‌کند (مانده: ۱۱۶)، در حالی که تنها اصل بکارت او در ولادت حضرت عیسی علیه السلام را تأیید می‌نماید (آل‌عمران: ۴۷). از دیدگاه اسلامی، تلقی حضرت مریم علیها السلام به‌عنوان الگوی رنج و غم، در نظام الهیاتی قرآن و سنت اسلامی جایگاهی ندارد.

## ۲-۲. جایگاه حضرت فاطمه علیها السلام در قرآن و روایات اسلامی

آیاتی از قرآن کریم نه‌تنها با دیدگاه شیعیان، بلکه با نظر بسیاری از اهل سنت، درباره حضرت فاطمه علیها السلام همسوست؛ از جمله: سوره کوثر (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳۲،

ص ۱۲۴)، سوره انسان (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۶۷۰)، آیه مباهله (حاکم حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۵۷)، آیه تطهیر (صدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۹۴) و آیه مودت (فرات، ۱۴۱۰ق، ص ۱۹۷).

از مشهورترین القاب حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> در روایات، می‌توان به زهرا، صدیقه، مُحدّثه، بتول، سیّده نساء العالمین، منصوره، طاهره، مُطهره، زکیّه، مبارکه، راضیه، مرضیه (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۵۹۲) و نیز «أم‌اینها» و پاره تن پیامبر<sup>صلی الله علیه و آله</sup> اشاره کرد (ابن‌اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۲۲۰؛ بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۲۱).

حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> از شمار اهل بیت پیامبر خدا<sup>صلی الله علیه و آله</sup>، دارای وجود نوری متقدّم بر آفرینش عالم (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۴۱)، معصومه (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۸۸)، مفروضه الطاعه (طبری، ۱۴۱۳ق، ص ۲۸) و حجت خدا (حاکم حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۶، ص ۷۶) معرفی شده است.

یکی از القاب خاص آن حضرت که در منابع شیعه و اهل سنت بر آن تأکید شده «سیّده نساء العالمین» (سرور زنان جهانیان) است. منابع متعدد شیعه، از جمله الکافی مرحوم کلینی و الامالی شیخ صدوق این لقب را مختص ایشان دانسته‌اند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۵۹؛ صدوق، ۱۳۷۶، ص ۵۹۵).

روایات اهل سنت نیز حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> را در زمره چهار زن کامل و برتر عالم، در کنار حضرات مریم، آسیه و خدیجه<sup>علیها السلام</sup> معرفی نموده‌اند (طبری، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۳۹۷). علاوه بر این، منابع اهل سنت ایشان را سرور زنان اهل بهشت (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۲۹) و سرور زنان امت یا سرور زنان مؤمن (ابن‌حنبل، ۱۴۲۱ق، ج ۴۴، ص ۱۰) خوانده‌اند.

تصویر حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> در معارف اسلامی و شیعی، الگویی فعال و مؤثر در مسیر هدایت و مسئولیت اجتماعی است، در حالی که حضرت مریم<sup>علیها السلام</sup> در مسیحیت، بیشتر به عنوان حامل و واسطه تجسم حضرت عیسی<sup>علیه السلام</sup> نقش نجات‌بخشی و معنوی داشته و جنبه عملی و اجتماعی او محدودتر تلقی شده است.

### ۳. آموزه «رنج» و «نجات‌بخشی» در مسیحیت

در نگرش مسیحی، با پذیرش گناه‌کاری ذاتی بشر، رنج حضرت مسیح ﷺ و به صلیب کشیده شدن او مستقیماً با گناه انسان پیوند خورده و این رنج به‌عنوان کفاره‌ای شمرده شده است که بشر را از بند گناه و رنج‌های ناشی از آن نجات می‌بخشد. سرآغاز این رنج بشری در عهدین، به داستان آدم و حوا و خوردن میوه ممنوعه بازمی‌گردد که پیامد آن، اخراج آنان از بهشت و ورود رنج به زندگی انسان بود (پیدایش، ۱۵:۳-۱۹).

از آن هنگام، رنج همراه جدایی‌ناپذیر انسان گردید و به یکی از ویژگی‌های بنیادین وجود او تبدیل شد؛ به‌گونه‌ای که تا وقتی انسان بر زمین است، رنج نیز با او همراه خواهد بود. افزون بر تأثیر گناه اولیه که ریشه اصلی این رنج شمرده می‌شود، در عهد عتیق و عهد جدید به تأثیر گناهان فردی بر رنج انسان نیز اشاره شده است (جامعه سلیمان، ۷:۶؛ ارمیاء، ۱۵:۵-۱۷). اما بیش از آن، تأثیر گناه بر رنج و عقوبت جمعی برجسته‌تر بیان گردیده است؛ تا جایی که حضرات ابراهیم ﷺ و موسی ﷺ از خداوند خواستند به خاطر گناه برخی، همه قوم را عذاب نکنند (پیدایش، ۲۰:۱۸-۲۳؛ تثنیه، ۹:۴).

در دیدگاه مسیحیت، رنج نه تنها مجازاتی ناگزیر، بلکه عاملی برای برخورداری در دنیا و آخرت نیز هست. از همین رو، حضرت عیسی ﷺ به پیروان خود وعده می‌داد کسانی که به خاطر او و بشارت، خانه، خانواده، فرزندان و اموال خود را ترک کنند، در همین جهان صدچندان از این نعمت‌ها دریافت خواهند کرد و در جهان آینده، به حیات جاودان خواهند رسید (مرقس، ۱۰:۲۹-۳۰؛ لوقا، ۱۸:۲۹-۳۰). خود حضرت مسیح ﷺ نیز در زندگی خویش به دنبال خوشی و راحتی نبود و ملامت دیگران را به جان می‌پذیرفت (رومیان، ۱:۱۵-۳).

رنج در عهدین، همچنین به‌مثابه ابزاری برای امتحان الهی انسان معرفی شده است. برای نمونه، رنج و آوارگی چهل ساله بنی اسرائیل در بیابان، به‌عنوان آزمونی الهی توصیف گردیده است تا ایمان و اطاعت آنان سنجیده شود (تثنیه، ۸:۴). علاوه بر این، رنج با نجات انسان و حضور او در ملکوت الهی پیوندی عمیق دارد؛ هم از آن جهت که رنج کشیدن، استحقاق انسان را برای ورود به ملکوت افزایش می‌دهد (متی، ۵:۳ و ۱۰)، و هم از آن جهت که رنج

می‌تواند به توبه واقعی منجر شود، انسان را از وابستگی‌های دنیوی رها سازد و پاداش بزرگی در حیات اخروی برای او به ارمغان آورد (دوم قرنتیان، ۹: ۷-۱۱).

در نتیجه، از نگاه مسیحیت، سرآغاز رنج بشر به گناه آدم و حوا و خروج انسان از بهشت و ملکوت الهی بازمی‌گردد و این رنج چنان با ذات وجودی انسان درآمیخته است که تا وقتی انسان بر این زمین زیست می‌کند، آن را همراه خواهد داشت. عوامل دیگر رنج نیز گناه و نافرمانی از خداوند است که گاه به صورت فردی و گاه به صورت جمعی، رنج و عقوبت را برای انسان به دنبال دارد. با این حال، وجود همین رنج در زندگی انسان، زمینه‌ساز نجات او، حضورش در ملکوت الهی، برخورداری دنیوی و دریافت پاداش بزرگ اخروی می‌گردد.

#### ۴. آموزه «رنج» و «نجات بخشی» در تشیع

رنج و مشقت در آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام از مفاهیم پرکاربرد به‌شمار می‌رود. از دیدگاه قرآن کریم، انسان اساساً در رنج و مشقت آفریده شده (بلد: ۴) و مفسران شیعه مراد از این رنج را عمدتاً رنج‌های طبیعی و ذاتی زندگی دنیوی انسان دانسته‌اند؛ رنج‌هایی که از تولد تا مرگ با او همراه است و بخشی جدایی‌ناپذیر از حیات بشری در این جهان به حساب می‌آید (طوسی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۰، ص ۳۵۱).

علاوه بر این معنای بنیادین، مصیبت‌ها و رویدادهای ناگوار دیگری که به انسان روی می‌آورد، اغلب نتیجه مستقیم اعمال خود اوست (نساء: ۷۹)، یا اینکه عقوبت و کیفر اعمال زشت و نافرمانی‌های انسان به صورت دچار شدن به رنج و دردهای گوناگون ظاهر می‌گردد (اعراف: ۱۳۰).

از سوی دیگر، خداوند انسان را با مشکلات، سختی‌ها و رنج‌های مختلف می‌آزماید (بقره: ۱۵۵) و کسانی که در برابر این رنج‌ها ایمان خویش را حفظ نمایند، صبر پیشه کنند و شکیبایی ورزند، به سعادت و برخورداری در دنیا و آخرت دست خواهند یافت (بقره: ۱۵۶-۱۵۷). در نهایت، مسیر رنج و مشقت انسان در قرآن به حضور در محضر الهی و محاسبه دقیق اعمال او منتهی می‌شود؛ جایی که نتیجه این رنج‌ها و چگونگی مواجهه با آنها مشخص خواهد گردید (انشقاق: ۸-۶).

آموزه «رنج» در مذهب تشیع، با دو مفهوم کلیدی «انتظار» و «قیام» پیوندی عمیق و جدایی‌ناپذیر دارد. از یک سو، شیعیان به سبب اعتقاد به غیبت امام زمان عجله تعالی فرجه و انتظار فرج و ظهور آن حضرت، رنج و مشقت‌های زمانه، فشارهای روزگار و ستم ظالمان را با امید به ظهور آن حضرت، برقراری عدالت کامل و رفع همه این رنج‌ها و سختی‌ها تحمل می‌کنند. این انتظار، رنج را معنادار می‌سازد و به آن صبری همراه با امید می‌بخشد.

از سوی دیگر، برخلاف نگرش صوفیانه یا زاهدانه‌ای که صرف تحمل منفعلانه رنج را خود سعادت و راه نجات می‌پندارد و انسان را به کناره‌گیری از جهان و پذیرش بی‌چون‌وچرای سختی‌ها دعوت می‌کند، شیعیان رنج را به انگیزه‌ای قدرتمند برای حرکت و اقدام عملی تبدیل می‌نمایند. آنان با تاسی به سیره امامان معصوم علیهم‌السلام، رنج را زمینه‌ای برای قیام علیه ستم ظالمان، تلاش برای اصلاح امور و مبارزه با فساد می‌دانند؛ به گونه‌ای که تحمل رنج، نه پایان کار، بلکه آغاز مسیری پویا برای تغییر و برقراری عدالت است. این رویکرد رنج را از حالت صرفاً تحمیلی به نیرویی محرک و نجات‌بخش در مسیر الهی تبدیل می‌سازد.

با توجه به مباحث پیشین درباره جایگاه حضرت مریم علیها‌السلام در الهیات مسیحی و تصویر حضرت فاطمه زهرا علیها‌السلام در قرآن و روایات اسلامی و نیز تبیین مفهوم «رنج» و «نجات‌بخشی» در دو سنت مسیحیت و تشیع، می‌توان ادعای آنجلیکا نویورت و جین دمن مک اولیف مبنی بر اقتباس جایگاه رنج و نجات‌بخشی حضرت زهرا علیها‌السلام از الگوی حضرت مریم علیها‌السلام در مسیحیت را به صورت انتقادی ارزیابی کرد. بررسی تطبیقی نشان می‌دهد که این ادعا بیش از آنکه بر تحلیل عمیق الهیاتی و تاریخی استوار باشد، مبتنی بر رویکردی شباهت‌محور و متأثر از پیش‌فرض اقتباس است که تفاوت‌های ساختاری میان دو نظام اعتقادی را نادیده می‌گیرد.

در الهیات مسیحی، جایگاه حضرت مریم علیها‌السلام اساساً در نسبت با شخصیت و ماهیت حضرت مسیح علیه‌السلام تعریف می‌شود. باور به الوهیت حضرت مسیح علیه‌السلام شالوده اصلی الهیات نجات در مسیحیت است و تمام آموزه‌های مریم‌شناختی، از جمله مادر خدا بودن، بکارت دائمی و نقش او در نجات بشر، در پرتو همین باور شکل گرفته است. در این چارچوب،

تقدّس حضرت مریم علیها السلام تقدسی بالذات و مستقل نیست، بلکه تقدسی تبعی و وابسته به مأموریت نجات‌بخش حضرت مسیح علیه السلام به‌شمار می‌رود. رنج‌های حضرت مریم علیها السلام نیز در پیوندی مستقیم با رنج و تقدیه حضرت مسیح علیه السلام معنا می‌یابد؛ رنجی که هدف نهایی آن جبران گناه ذاتی بشر و بازگرداندن انسان به ملکوت الهی است. از این منظر، حضرت مریم علیها السلام به‌عنوان بانوی غم، در فرایند نجات، جایگاهی شفاعتی و واسطه‌ای می‌یابد؛ اما این جایگاه هرگز از چارچوب نجات‌بخشی حضرت مسیح علیه السلام فراتر نمی‌رود.

در مقابل، جایگاه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در تشیع، از اساس بر مبانی متفاوتی استوار است. تشیع، نه گناه ذاتی بشر را می‌پذیرد و نه نجات را امری صرفاً کفاره‌ای و نیابتی می‌داند. در این منظومه فکری، نجات انسان نتیجه ایمان، عمل صالح، صبر، مجاهدت و قرار گرفتن در مسیر ولایت الهی است. حضرت زهرا علیها السلام در چنین چارچوبی، نه به واسطه نسبت وجودی با شخصیتی الوهی، بلکه به سبب عصمت، معرفت، عبودیت، اطاعت از خداوند و دفاع آگاهانه از ولی خدا، به جایگاهی ممتاز دست یافته است. تصویر شیعی از حضرت زهرا علیها السلام تصویری پویا و کنشگر از شخصیتی است که دارای ویژگی‌های والای انسانی و اخلاقی در ابعاد فردی، خانوادگی، اجتماعی و سیاسی است.

تفاوت بنیادین دیگر، در مسئله «رنج» آشکار می‌شود. رنج در مسیحیت، ریشه در گناه نخستین دارد و با ذات انسان ساقط‌شده از بهشت گره خورده است. رنج حضرت مسیح علیه السلام و مشارکت حضرت مریم علیها السلام در این رنج، نقشی هستی‌شناختی در فرایند نجات ایفا می‌کند. اما در تشیع، رنج، نه نتیجه گناه ذاتی بشر، بلکه بخشی از واقعیت زندگی دنیوی، پیامد ستم تاریخی و یا عرصه آزمون الهی است. رنج‌های حضرت زهرا علیها السلام نیز از همین سنخ است؛ رنج‌هایی که از آزار پیامبر صلی الله علیه و آله، انحراف امت پس از رحلت ایشان، غصب خلافت، فشارهای سیاسی و در نهایت، شهادت فرزندان معصوم وی نشئت می‌گیرد. این رنج‌ها نه تنها جنبه عاطفی ندارد، بلکه با آگاهی، موضع‌گیری و اعتراض به بی‌عدالتی پیوند خورده است.

از این رو، رنج حضرت زهرا علیها السلام در سنت شیعی، رنجی منفعلانه یا صرفاً همدلانه نیست، بلکه رنجی فعال، پویا و عمیق است که به تولید گفت‌وگو، مقاومت، حق‌طلبی و دفاع از ولایت منجر می‌شود. همین ویژگی، حضرت زهرا علیها السلام را به الگویی جامع برای کنش

مسئولانه مؤمنان و به‌ویژه زنان در برابر انحراف و ظلم تبدیل کرده است؛ الگویی که هیچ مشابه مستقیمی در تصویر مسیحیت از حضرت مریم علیها السلام ندارد.

افزون بر این، تفاوت در نقش تاریخی و اجتماعی دو شخصیت نیز ادعای اقتباس را تضعیف می‌کند. حضرت مریم علیها السلام در مسیحیت، شخصیتی عمدتاً فراتاریخی و غیرسیاسی است که حضور او در تاریخ نجات، به تولد و رنج حضرت مسیح علیه السلام محدود می‌شود، در حالی که حضرت زهرا علیها السلام در تشیع، نقشی تعیین‌کننده در تاریخ اسلام ایفا می‌کند؛ نقشی که با خطبه، احتجاج، موضع‌گیری سیاسی و دفاع از حق امامت گره خورده است. چنین نقشی، نه تنها قابل تقلیل به الگوی مریم‌شناختی نیست، بلکه برآمده از منطق خاص تشیع درباره امامت، ولایت و مسئولیت اجتماعی انسان مؤمن است.

بر این اساس، شباهت‌هایی که نویورت و مک‌اولیف بر آن تأکید کرده‌اند - از جمله: رنج، نجات‌بخشی و شفاعت - فاقد دلالت لازم برای اثبات اقتباس‌اند. این شباهت‌ها را می‌توان در چارچوب اشتراکات کلی ادیان ابراهیمی و وحدت منشأ و حیانی تبیین کرد، نه در قالب اقتباس از تشیع به مسیحیت. غفلت از این نکته موجب خلط میان تشابه و اقتباس شده و تحلیل خاورشناسانه را به نوعی تقلیل‌گرایی دچار کرده است.

در نهایت، می‌توان گفت: ادعای اقتباس جایگاه رنج و نجات‌بخشی حضرت زهرا علیها السلام از حضرت مریم علیها السلام، با نادیده گرفتن تفاوت‌های بنیادین در الهیات نجات، انسان‌شناسی، کارکرد رنج و نقش تاریخی شخصیت‌های قدسی، از پشتوانه تحلیلی کافی برخوردار نیست. تصویر شیعی از حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، نه ادامه یا بازتولید الگوی مسیحی، بلکه محصول منطق درون‌دینی تشیع و تفسیر خاص آن از «رنج»، «مسئولیت» و «نجات انسان» است؛ تفسیری که اقتباس‌پذیر نیست و استقلال مفهومی و الهیاتی خود را حفظ می‌کند.

## نتیجه‌گیری

هرچند مفاهیم بنیادین «رنج» و «نجات‌بخشی» در سنت‌های مسیحی و شیعی دارای وجوه مشترک شکلی هستند، اما بررسی ماهوی و کارکردی این دو آموزه، ادعای نوری مک‌اولیف مبنی بر اقتباس جایگاه حضرت فاطمه زهرا<sup>علیها السلام</sup> از حضرت مریم<sup>علیها السلام</sup> را مردود می‌سازد.

دلایل کلیدی رد نظریه «اقتباس» در سه محور اساسی قابل بیان است:

۱. تفاوت در مبانی اعتقادی رنج و نجات: در الهیات مسیحی، رنج و قداست حضرت مریم<sup>علیها السلام</sup> ذیل آموزه «گناه اولیه» و «کفاره حضرت مسیح<sup>علیه السلام</sup>» معنا پیدا می‌کند؛ او شریک در رنج منجی است. اما در دیدگاه شیعی، آموزه «گناه ذاتی» پذیرفته نیست و رنج حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> برخاسته از آگاهی، دفاع از حق و مقابله با ظلم است. پاداش این رنج، در چارچوب شفاعت و اتصال به مقام عصمت معنا می‌یابد، نه به‌عنوان کفاره گناه.

۲. تفاوت در ابعاد شخصیتی و نقش اجتماعی: حضرت مریم<sup>علیها السلام</sup> در سنت مسیحی، در محور الهیاتی «مادر مسیح<sup>علیه السلام</sup>» و در قالب پذیرش اراده الهی (بکارت و هم‌رنجی با حضرت مسیح<sup>علیه السلام</sup>) تعریف می‌شود و کمتر واجد وجوه اجتماعی - سیاسی است. در مقابل، شخصیت حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> در تشیع دارای کارکردی تاریخی و اجتماعی فعال است؛ ایشان با احتجاج، مبارزه با انحراف و دفاع از ولایت، به الگویی جامع برای زن مؤمن در عرصه معنوی، اخلاقی و اجتماعی تبدیل شده است.

۳. تفاوت در سطح شباهت‌ها: شباهت‌های میان دو سنت، محدود به مضامین کلی مانند «رنج» و «نجات‌بخشی» است و از تشابه عمیق الهیاتی یا کارکردی خبر نمی‌دهد. این همپوشانی را باید در چارچوب اشتراکات اخلاقی و توحیدی ادیان ابراهیمی تفسیر کرد، نه به‌عنوان اقتباس مستقیم.

با توجه به این تمایزات ماهوی در مبانی اعتقادی، مفاهیم کلامی و تجلیات عینی نقش تاریخی و اجتماعی این دو شخصیت بزرگوار، فرضیه «اقتباس» فاقد پشتوانه تحلیلی معتبر است. جایگاه حضرت فاطمه زهرا<sup>علیها السلام</sup> محصول ساختار درون‌دینی مستقل تشیع و تداوم منطقی پیام توحیدی انبیا و اولیاست.

## منابع

### قرآن کریم

۱. کتاب مقدس، ترجمه هزاره نو. چ دوهزار و شانزدهم. ایلام: هزاره نو.
۲. ابن اثیر، علی بن محمد (۱۴۰۹ق). اسد الغابة فی معرفة الصحابه. بیروت: دارالفکر.
۳. ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۴۲۱ق). مسند احمد بن حنبل. بیروت: مؤسسة الرساله.
۴. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۲ق). صحیح بخاری. بیروت: دار طوق النجاه.
۵. براون، رابرت مک آفی (۱۳۹۶). روح آیین پروتستان. ترجمه فریبرز مجیدی. تهران: نگاه معاصر.
۶. بروکلیمان، کارل (۱۳۴۶). تاریخ ملل و دول اسلامی. ترجمه هادی جزائری. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۷. بروجردیان، زریندخت (۱۴۰۲). بررسی مقایسه‌ای تصویر ذهنی زنان شیعه از حضرت فاطمه (س) با تصویر ذهنی زنان کاتولیک از حضرت مریم (س). رساله دکتری. به راهنمایی مهدی حسن‌زاده. دانشکده الهیات و معارف اسلامی شهید مطهری. دانشگاه فردوسی مشهد.
۸. پطروشفسکی، ایلیا پاولوویچ (۱۳۵۴). اسلام در ایران از هجرت تا پایان قرن نهم هجری. ترجمه کریم کشاورز. تهران: پیام.
۹. حاکم حسکانی، عبیدالله بن عبدالله (۱۴۱۱ق). شواهد التنزیل لقواعد التفضیل. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۱۰. دارمستتر، جیمز (۱۳۱۷). مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزدهم. ترجمه محسن جهانسوز. تهران: کتابفروشی ادب.
۱۱. دژ حداد، یوسف (۱۹۸۶). القرآن دعوة نصرانیة. بیروت: منشورات المكتبة البولسیة.
۱۲. دو گوینیو، آرتور (۱۴۰۳). مذاهب و فلسفه در آسیای وسطی. ترجمه علی محمد فره‌وشی. در <https://noorlib.ir/book/info/105240>.
۱۳. دوزی، رینهت (۲۰۱۲). ملوک الطوائف و نظرات فی تاریخ الإسلام. ترجمه کامل کیلانی. قاهره: مؤسسة هنداوای.
۱۴. زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت: دارالکتاب العربی.
۱۵. صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۶). الأمالی. تهران: کتابچی.
۱۶. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۳). معانی الأخبار. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
۱۷. طبری، محمد بن جریر. (۱۴۲۰ق). جامع البیان عن تأویل آی القرآن (۱۴۲۰). تحقیق احمد محمد شاکر. بیروت: مؤسسة الرساله.

۱۸. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ق). دلائل الإمامه. قم: مؤسسة البعثة.
۱۹. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۳ق). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۰. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۱. فرات، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق). تفسیر فرات الکوفی. تهران: مؤسسة طبع و نشر وزارت ارشاد اسلامی.
۲۲. قرائی سلطان‌آبادی، احمد؛ عرب، مرتضی عرب و کارآموزیان، شهناز. تحلیل روایات تشابه شخصیت فاطمه زهرا (س) و مریم مقدس بر اساس منابع حدیثی. مطالعات فهم حدیث، ش ۱۷، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، ص ۹۷-۱۱۷.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۲۴. گلدتسیهر، ایگناز (۱۳۵۷). درس‌هایی درباره قرآن. ترجمه علی نقی منزوی. تهران: کمانگیر.
۲۵. محمدیان، بهرام و دیگران (۱۳۸۱). دائرةالمعارف کتاب مقدس. تهران: سرخدار.
۲۶. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق-الف). الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد. قم: کنگره شیخ مفید.
۲۷. مک‌گراث، الیستر (۱۳۸۵). درآمدی بر الاهیات مسیحی. ترجمه مسیح دیباج. تهران: کتاب روشن.
۲۸. نولدکه، تئودور (۲۰۰۸). تاریخ القرآن. ترجمه جورج تامر. بغداد: منشورات الجمل.
۲۹. نویورت، آنگلیکا و سلز، میشل (۱۴۰۲). مطالعات قرآنی امروزین. ترجمه علی شریفی و سیدمحمد موسوی مقدم. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
۳۰. ولهاوزن، یولیوس (۱۳۷۵). تاریخ سیاسی صدر اسلام (شیعه و خوارج). ترجمه محمودرضا افتخارزاده. قم: دفتر نشر معارف اسلامی.
31. Fahlbusch, E. & Bromiley, G. W. (1999). *The encyclopedia of Christianity*. Leiden: Brill.
32. Rahner, K. (2004). *Encyclopedia of theology: a concise Sacramentum mundi*. London: Burns & Oates.
33. Neuwirth, A. (2003). Myths and Legends in the Quran, *Encyclopaedia of Quran*. Ed. by Jane Dammen McAuliffe, Leiden: Brill.
34. McAuliffe, J. D. (2002). Fātima. *Encyclopaedia of Quran*. Ed. by Jane Dammen McAuliffe, Leiden: Brill.
35. *The New Encyclopaedia Britannica* (1983). Edinburgh: Encyclopaedia Britannica. 15th edition.